

الغيمه الحزينه

الكاتبه و الرسامه: ساجده عبيدي نيسي

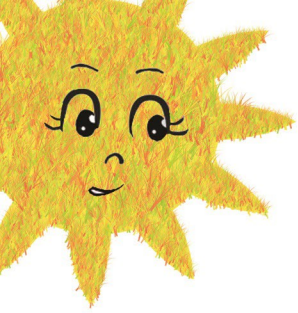


ابر غمگين

نویسنده و تصویرگر: ساجده عبيدي نيسي

Sad cloud

Writer & illustrator& translator to english : Sajedah obeidi Neysi



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الغيمه الحزينه



الكاتبه و الرسامه : ساجده عبيدي نيسي

سرشناسه : عبيدي نيسي، ساجده، ۱۳۶۸ - Obeidi Neysi, Sajedah

عنوان و نام پديدآور : الغيمه الحزينه = Sad cloud = ابر غمگين / الكاتبه و الرسامه ساجده عبيدي نيسي.

مشخصات نشر : تهران: گنجور، ۱۴۴۲ق. = ۲۰۲۱م. = ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهري : ۶ص. : مصور (رنگي).

شابک : ۶-۴۲-۷۶۲۱-۶۲۲-۹۷۸

وضعيت فهرست نويسي : فيپا

يادداشت : عربي - انگليسي - فارسي.

يادداشت : گروه سني: پ.

موضوع : قرآن. برگزيده ها -- ترجمه ها

موضوع : Qur'an Selections -- Translations

موضوع : ابرها -- داستان

موضوع : Clouds -- Fiction

موضوع : اندوه-- داستان

موضوع : Griey--Fiction

رده بندي ديويي : دا ۷/۵۵

شماره كتابشناسي ملي : ۸۴۸۱۸۵۸

وضعيت رکورد : فيپا

عنوان کتاب: الغيمه الحزينه (ابر غمگين)

نويسنده / طراح / مترجم : ساجده عبيدي نيسي

ناشر: گنجور

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۰ ش.

شابک: ۶-۴۲-۷۶۲۱-۶۲۲-۹۷۸

تيراژ: ۱۰۰۰

قيمت : صلوات

Name Book sad cloud
Writer sajedah obeidi neysi
illustrated by sajedah obeidi neysi
Translator sajedah obeidi neysi
Publisher Ganjoor
Publisher year 2021
ISBN 978-622-7621-42-6
Circulation 1000
Price o Allah Bestow peace on Mohammad and his progeny

Ganjoor Publishing: Tehran, Enghelab Square, South Kargar St, Gendarmerie Alley,
No. 127

Fax: 03166491056 - Mobile: 09120617283

Publishing site: www.ganjoorpub.ir



نشر گنجور

نشر گنجور- تهران- ميدان انقلاب - پتدای خيابان کارگر جنوبی - کوچه ژاندارمری - پلاک ۱۲۷
تلفن: ۰۳۱۶۶۴۹۱۰۵۶ - همدان: ۰۷۱۲۰۶۱۷۲۸۳
سایت انتشارات: www.ganjoorpub.ir



كَانَ مَا كَانَ فِي عَالَمِ السَّمَاءِ، كَانَتْ تَعِيشُ الْغُيُومُ وَالْبُرُوقُ وَالرُّعُودُ وَالرِّيحُ مَعاً وَفِي جَوَاهِنِّ
الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَ أَصْدِقَاءَهُمَا الْبَعِيدَانِ الْبَحْرُ وَ الشَّجَرُ؛ وَتَعِيشُ كُلُّهُنَّ بِسَعَادَةٍ مَعاً.

*Once upon a time in the world of the sky, clouds and lightning and thunder and wind
lived together, and beside them the sun and the moon and their distant friends the sea
and the trees; And they all lived happily together*

روزی روزگاری در دنیای آسمان، ابرها و صاعقه و رعد و برق و باد با هم زندگی می کردند و در کنارشان خورشید و ماه و دوستان دورشان دریا
و درختان؛ و همگی با خوشحالی در کنار هم زندگی می کردند.



كانت هُناك غَيْمَةً صَغِيرَةً قَدْ وُلِدَتْ لِلتَّوِّ بِمُسَاعَدَةٍ مِنْ حَرَارَةِ الشَّمْسِ، حَيْثُ انْعَكَسَتْ حَرَارَتُهَا عَلَى مِيَاهِ الْبَحْرِ وَنَشَأَتْ مِنْهَا بُخَارًا يَعْلُو إِلَى السَّمَاءِ وَكَانَتْ هِيَ ضَعِيفَةً جِدًّا؛ إِذْ كُلَّمَا كَانَتْ الْمِيَاهُ قَلِيلَةً كَانَتْ الْغَيُومُ صَغِيرَةً، وَكُلَّمَا كَانَتْ الْمِيَاهُ كَثِيرَةً تَكُونُ الْغَيُومُ أَكْبَرَ وَإِنْ كَانَتْ مُمِطِرَةً تَسْمَى سَحَابَةً.

There was a small cloud that had just been born with the help of the sun's heat, created by the sun's heat on the sea, turning it into steam and then into the sky. And she was very weak. The less water there was, the smaller the clouds were born, and the more water there was, the bigger the clouds became, and if they were rainy, they were called rain clouds

ابر کوچکی وجود داشت که ناز به کمک گرمای خورشید متولد شده بود ، بخاطر ناایر حرارت خورشید بر روی دریا و تبدیل شدن به بخار و بعد به آسمان رفتن بوجود آمده بود. و او بسیار ضعیف بود. هرچه آب کمتری باشد ، ابرهای کوچکتری متولد می شدند و هر چه آب زیاد و زیادتر باشد ابرها بزرگ می شوند و اگر باران را باشند اسمشان را ابرهای باران را می نامند.

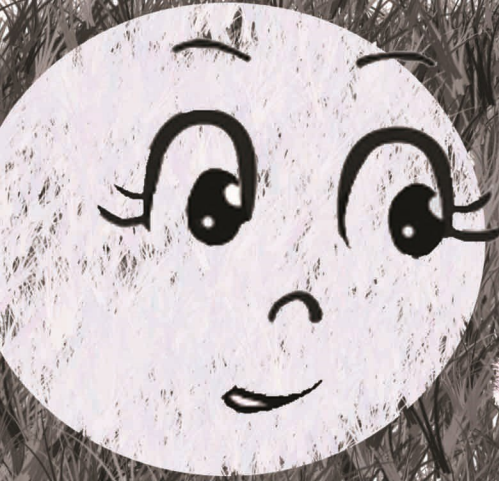


عندما تكونُ الغُيومُ قَوِيَّةً، تَلْمَعُ السَّمَاءُ وَيُسَمَّى برقًا وَ صَوْتُهَا القَوِي يُسَمَّى رَعْدًا وَإِذَا كَانَتِ الغُيومُ
ضَعِيفَةً؛ لَا تَلْمَعُ السَّمَاءُ وَلَا تَرَعْدُ.

*When the clouds are strong, the sky shines and is called lightning, and its strong voice
is called thunder, and if the clouds are weak; The sky does not shine nor thunders.*

هنگامی که ابرها قوی باشند ، آسمان می درخشد و صاعقه خوانده می شوند ، و صدای قوی آن رعد و برق نام دارد ، و اگر ابرها ضعیف
باشند آسمان نه می درخشد و نه رعد و برق می زند.





كَانَتْ غِيَمَتُنَا الصَّغِيرَةَ ضَعِيفَةً جِدًّا بِالنِّسْبَةِ إِلَى غَيْرِهَا، لِهَذَا كَانَتْ حَزِينَةً دَائِمًا وَتُخْفِي نَفْسَهَا
وَتَخْجُلُ أَنْ تَخْرُجَ مَعَ بَاقِي الْغُيُومِ.

Our little cloud was very weak compared to the others, so she was always sad and hid herself and was ashamed to go out with the rest of the clouds

ابر کوچک ما در مقایسه با دیگران بسیار ضعیف بود ، بنابراین همیشه غمگین بود و خود را پنهان می کرد و از بیرون رفتن با بقیه ابرها خجالت می کشید.



كَانَتْ غِيْمَتُنَا الصَّغِيرَةُ حَزِينَةً جَدًّا وَوَحِيدَةً وَتُحِبُّ أَنْ تَرَى السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَأَنْ تَذْهَبَ فِي جَوْلَةٍ مَعَ
الرياح؛ حَتَّى وَصَلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي التَقَّتْ بِسَحَابَةِ رَمَادِيَّةِ الْجَدَّةِ؛ فَسَأَلَتْهَا السَّحَابَةُ الْجَدَّةُ : لِمَاذَا
أَنْتِ حَزِينَةٌ يَا صَغِيرَتِي؟
قَالَتْ: أَحِبُّ أَنْ أَكُونَ سَحَابَةً مُمِطِرَةً .
قَالَتْ السَّحَابَةُ الْجَدَّةُ: لِمَاذَا تَرغِبِينَ أَنْ تَكُونِي سَحَابَةً مُمِطِرَةً بَدَلُ أَنْ تَكُونِي غِيْمَةً مُفِيدَةً؟

Our little cloud was very sad and lonely. She liked to see the sky and the earth and surf with the wind. Until one day she was confronted by her grandmother's large gray cloud; Grandmother cloud asked her: My little one, why are you upset?

"I like to be a rain cloud," she said.

"Why do you want to be a rain cloud instead of a useful cloud?" Said the grandmother cloud.



ابر كوچك ما بسيار غمگين و تنها بود. او دوست داشت آسمان و زمين را ببيند و با باد به گشت و گذار بپردازد. نا اينكه روزي با ابر خاكستري بزرگ
مادربزرگ روبه رو شد؛ ابر مادربزرگ از او پرسيد: كوچلوي من چرا ناراحت هستي؟
او گفت: من دوست دارم كه يك ابر باران زا باشم.
ابر مادربزرگ گفت: چرا مي خواهي به جاي اينكه يك ابر مفيد باشي دوست داري كه يك ابر باران زا باشي؟



تَعَجَّبَتِ الْغَيْمَةُ الْحَزِينَةُ وَقَالَتْ: وَكَيْفَ أَكُونُ غَيْمَةً مُفِيدَةً وَأَنَا لَا أَقْوَى عَلَى فِعْلِ شَيْءٍ؟
 قَالَتْ السَّحَابَةُ الْعَجُوزَةُ: أَنْتِ سَحَابَةٌ مُفِيدَةٌ لِلْغَايَةِ، يَسْتَفِيدُ الْبَشَرُ مِنْ ظِلِّكَ الَّذِي تَقِينَهُمْ بِهِ مِنْ
 شِدَّةِ حَرَارَةِ الشَّمْسِ وَتَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَلْتَقِي لَيْلاً بِأَصْدِقَاءٍ جَدِّدٍ كَالنُّجُومِ وَالْقَمَرِ وَتَمْنَحِينَ اللَّيْلَ
 مَنَظَرًا مَذْهَلًا.

The sad cloud wondered, "How can I be a useful cloud when I can do nothing".

The grandmother cloud said: You are a very useful cloud, humans benefit from your shadow against the intense heat of the sun, and you can meet new friends such as the stars and the moon and give the night a beautiful view .

ابر غمگین لعجب کرد و گفت: چگونه می توانم ابر مفیدی باشم در حالی که قادر به انجام کاری نیستم؟
 ابر مادر بزرگ گفت: تو ابر بسیار مفیدی هستی ، انسانها از سایه تو در مقابل شدت گرمای خورشید بهره مند می شوند و تو می توانی با دوستان
 جدیدی همچون ستارگان و ماه آشنا شوی و به شب منظره ای زیبای بدهی.





إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

﴿١٦٤﴾ سورة بقره- جزء ٢

In the creation of the heavens and the earth; in the alternation of night and day; in the ships that sail upon the sea with what is beneficial to the people; in the water which Allah sends down from the sky and with which He revives the earth after its death, and He spread in it from each moving (creation); in the movement of the winds, and in the clouds that are compelled between heaven and earth surely, these are signs for people who understand. - chapter 164 - Sura 2: AL-BAQARA (THE COW) - Juz' 2 .

راستی که در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتیهایی که در دریا روانند با آنچه به مردم سود می رساند و [همچنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن هر گونه جنبیده ای پراکنده کرده و [نیز در] گردانیدن بادهای و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است برای گروهی که می اندیشند

واقعا نشانه هایی [گویا] وجود دارد (آیه ۱۶۴) - سوره بقره



أَمَّا الْغَيَمَةُ الْحَزِينَةُ لَمْ تَقْتَنِعْ بِمَا قَالَتْهُ السَّحَابَةُ الْعَجُوزَةُ لَهَا وَقَالَتْ: لَا أُرِيدُ ذَلِكَ، بَلْ أُرِيدُ أَنْ أَكُونَ
مُمِطِرَةً وَهَكَذَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَكُونَ أَنْفَعُ وَأَقْوَى.

*The sad cloud was not convinced by what the grandmother's cloud had told her and
said: I do not want such a thing, but I want it to be rainy and this way I can be
more useful and stronger.*

ابر مادر بزرگ گفت: اگر تو قادر به انجام وظایف خود به عنوان یک ابر کوچک نیستی، آيا می توانی آن ها را زمانی که ابر بزرگی
باشی با موفقیت انجام دهی ؟





قالت السحابة الجدة: إِذَا كُنْتَ لَا تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَقُومِي بِوَاجِبَاتِكَ كَغَيْمَةٍ صَغِيرَةٍ، فَهَلْ تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَقُومِي بِهَا وَأَنْتِ سَحَابَةٌ كَبِيرَةٌ؟

"If you are not able to do your job as a small cloud, can you do them successfully when you become a big cloud?" Said the Grandmother Cloud.

ابر مادر بزرگ گفت: اگر تو قادر به انجام وظایف خود به عنوان یک ابر کوچک نیستی ، آیا می توانی آن ها را زمانی که ابر بزرگی بشوی با موفقیت انجام دهی ؟





اندهشت الغيمة الحزينة من سؤالها وبدأت تُفكّر وتقول لنفسها: نعم، إذا لم أستطع أن أقوم
بواجباتي و أنا صغيرة فكيف سأنجح وأقوم بواجبات أكبر؟!

*The sad cloud was surprised by her question and started thinking and said to herself: Yes,
if I cannot reach my duties when I am small, how can I succeed and do bigger things?!*

ابر غمگین از سوال او متحیر شد و شروع به فکر کردن و با خودش گفت: بله، اگر زمانی که کوچکی نتوانم به وظایف خودم برسم چگونه می
توانم موفق شوم و به کارهای بزرگتر بپردازم؟!

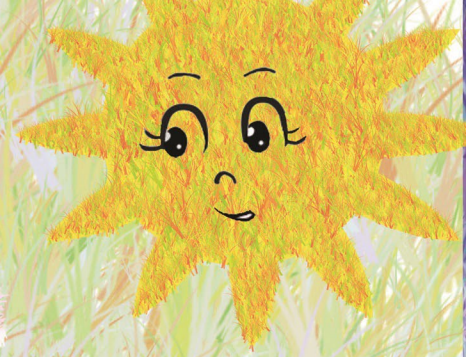


وَمُنْذَ ذَلِكَ الْيَوْمِ قَرَّرَتْ أَنْ تَقُومَ بِكُلِّ وَاجِبَاتِهَا لَيْلاً وَنَهَاراً وَاقْتَرَبَتْ مِنَ الشَّمْسِ وَ سَمَحَتْ لِظِلِّهَا أَنْ يَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَتَمْنَعَ حَرَارَةَ الشَّمْسِ أَنْ تُصِيبُهَا وَتُجَالِسَ النُّجُومَ وَالْقَمَرَ فِي اللَّيَالِي، فَتُكْمِلَ جَمَالَ اللَّيْلِ.

From that day on, she decided to do all her work, day and night, and approached the sun, allowing its shadow to fall on the earth, reducing the heat of the sun, and accompanying the stars and the moon at night for beauty. To complete the beauty of the night.

از آن روز به بعد ، او تصمیم گرفت که همه وظایف خود را ، شبانه روز انجام دهد ، و به خورشید نزدیک شد و اجازه داد سایه اش روی زمین بیفتد و از شدت گرمای خورشید بکاهد و شب ها با ستارگان و ماه همنشین شود تا زیبایی شب را کامل کند.





لَمْ تَكُنِ الْغَيْمَةُ الصَّغِيرَةُ حَزِينَةً بَعْدَ، بَلْ كَانَتْ سَعِيدَةً لِأَنَّهَا وَجَدَتْ صَدِيقَاتٍ كَثِيرَةً، وَكَانَتْ تَقُومُ بِوَاجِبَاتِهَا كُلِّ يَوْمٍ حَتَّى وَصَلَ يَوْمًا وَ تَغَيَّرَ لَوْنُهَا إِلَى الرَّمَادِ وَ قَدْ دُهِشَتْ لِتَغْيِيرِ لَوْنِهَا وَ تَحْقِيقِ أَمَلِهَا.

The little cloud was no longer upset, but happy that she had made many friends, and that she performed her duties every day until the day came when her color changed to ashes, and that her color had changed, and that she had finally achieved her dream Was surprised .

ابر کوچک دیگر ناراحت نبود ، بلکه خوشحال بود که دوستان زیادی پیدا کرده است ، و هر روز وظایف خود را انجام می داد تا اینکه روزی فرا می رسید و رنگ او به خاکستر تغییر می کند و از تغییر رنگش و از اینکه بالاخره به آرزویش رسیده بود مدو هوش می شود.



وَإِذَا بِالْأَيَّامِ تَمْضِي فَأَصْبَحَتْ سَحَابَةً قَوِيَّةً وَكَبِيرَةً وَ مُمِطِرَةً؛ وَأَتَتْ رِيحٌ كَبِيرَةٌ وَأَخَذَتْهَا فِي جَوْلَةٍ نَحْوَ السَّمَاءِ وَهِيَ قَدْ اسْتَحَقَّتْ أَنْ تَكُونَ سَحَابَةً مُمِطِرَةً بَعْدَ أَنْ قَامَتْ بِكُلِّ وَاجِبَاتِهَا بِأَحْسَنِ شَكْلِ. وَ أَكْبَرِ عَمَلٍ قَامَتْ بِهِ أَنْ سَاقَتْ الْأَرْضِي الْجَافَةَ وَ الْمَيِّتَةَ فَأَحْيَتِ الْأَرْضَ وَ نَشَأَتِ النَّبَاتَ وَ الْحَيَاةَ بِهَا.

Days pass and the little cloud turns into a big, heavy and rainy heavy cloud; A great wind came and carried her to the skies, and she deserved a rain cloud after she had done all his duties well. And the greatest task entrusted to her was to irrigate the dry and dead lands, to revive them, and to give them plants and life.

روزها می گذرد و ابر کوچولو به یک ابر سنگین قوی و بزرگ و باران زا تبدیل می شود ؛ باد بزرگی می آید و او را به سمت آسمان به گشت و گذار می برد و او مستحق آن بود که بعد از اینکه تمامی وظایفش را به نحو احسن انجام داد ابری باران زا بشود. و بزرگترین کاری که به او محول شده بود این بود که زمین های خشک و مرده را آبیاری کرد و آن ها را زنده کرد و گیاه و زندگی به آن ها بخشید.



وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتَثِيرُ سَحَابًا فَيُسْقِنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ ﴿٩﴾

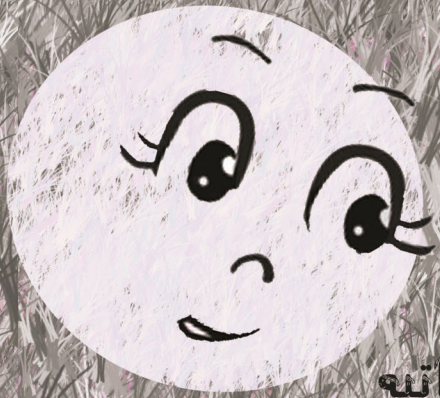
سورة فاطر - جزء 22

Allah is He who sends the winds that stir up the clouds. Then, We drive them on to a dead land and revive the earth after it's death. Such is the Raising Up. Chapter 9.

Sura 35: FATIR (THE ANGELS) - Juz' 22 .

و خدا همان کسی است که بادهای را روانه می کند پس [بادهای] ابری را برمی انگیزند و [ما] آن را به سوی سرزمینی
مرده رانده و آن زمین را بدان [وسیله] پس از مرگش زندگی بخشیدیم رستاخیز [نیز] چنین است (۹)سوره

فاطر-جزء ۲۲



قائمة قصيره عن اعمال المطبوعه للكاتبة

١. الباندا المعيرة و أمما [باندا كوجلو و مادرش] - ١٣٩٧
٢. قبضة أبي [مشيت بدرم] - ١٣٩٧
٣. البومة الغريبة [جعد غريبه] - ١٣٩٧
٤. المرمور و الغدازه [سوسك و ألودكي] - ١٣٩٨
٥. العابة البيضاء [جنكل سفيد] - ١٣٩٨
٦. ياسين و الاجنحة الذهبية [ياسين و بال هاي طلاي] - ١٣٩٩
٧. التفاحه الكاذبه [سيب دروغكو] - ١٣٩٩
٨. الغراب و الأخوين [كلاغ و دو برادر] - ١٣٩٩
٩. الغلب الأبيض [قلب سفيد] - ١٣٩٩
١٠. الاسود و الأبيض [سياه و سفيد] - ١٤٠٠



فائزہ قصیرہ عن اعمال المطبوعه للكاتبه

۱. الباندا المعبره و أممال باندا كوجلو و مادرش - ۱۳۹۷

۲. قبطه ابي [مفت پدرم] - ۱۳۹۷

۳. البومه العربيه [جعد عربيه] - ۱۳۹۷

۴. المرمور و الفذاره [سوسك و الودجى] - ۱۳۹۸

۵. العابه البيمه [جنگل سفيد] - ۱۳۹۸

۶. ياسين و الاجنحه الذهبيه [ياسين و بال هاى طلايى] - ۱۳۹۹

۷. القلب الابيض [قلب سفيد] - ۱۳۹۹

۸. التفاحه الكاديه [سيب دروغكو] - ۱۳۹۹

۹. الغراب و الاخوين [كلاغ و دو برادر] - ۱۳۹۹

۱۰. الاسود و الابيض [سياه و سفيد] - ۱۴۰۰

